

مصائب اولین بلاگر سیاسی

محمد علی ابطی در گفت و گو با ما از وبلاگ نویسی، نسل Z، فیلترینگ و خاطرات کمتر شنیده شده دولت اصلاحات گفت

ZENDEGI-SALAM

روزنامه خراسان رضوی

شنبه ۶ مرداد ۱۴۰۵
۱۳ صفر ۱۴۴۸
۲۸ جولای ۲۰۲۴
شماره ۲۲۱۰۴
۳۳۱۸



خاطرات و نظرات فوتبالی- سیاسی

ابطحی خودش را چندان فوتبالی نمی داند و می گوید: «نوه ای دارم کلاس سوم، آقاهادی که در شب های جام جهانی هر شب لباس یکی از تیم ها را می پوشید و مفصل در باره تیم و بازیکنان توضیح می داد. خودم طرفدار اسپانیا بودم. اما خیلی فوتبالی نیستم.» اما خاطرات جالبی از فوتبال دارد. یکی از این خاطرات مربوط به تماشای مسابقه ایران و استرالیاست. تعریف می کند: «آن زمان ماهواره خیلی کم بود. در روز مسابقه ایران و استرالیا، من توی دفتر بازی را از ماهواره می دیدم و اعضای دیگر دفتر ریاست جمهوری هم از تلویزیون خودشان می دیدند. وقتی خداداد گل زد، من جیغ بلندی زدم که بچه ها ریختند توی اتاق من. خبر نداشتیم که بازی از تلویزیون ایران با تاخیر پخش می شد و من زودتر گل را دیده بودم.» خاطره دیگر به سیدمحمد خاتمی بر می گردد. او تعریف می کند: «یادم می آید سال ها پیش آقای خاتمی به منزل ما در لبنان آمده بود. مسابقه فوتبالی پخش می شد. من گفتم از فوتبال سر در نمی آورم و برای آقای خاتمی چای بردم. آقای خاتمی گفت همین که در این لحظه که می خواهند گل بزنند، چای آوردی معلومه چیزی سرت نمی شود!» ابطحی در باره عملکرد امیرقلعه نویی و تیم ملی هم نقش بازیکنان را مهم تر از مربیان می داند و معتقد است معمولا همه موفقیت ها یا شکست ها بیش از اندازه به مربی نسبت داده می شود. در پایان بحث فوتبالی مان هم نکته جالبی را می گوید: «خودم و آقای خاتمی پرسپولیسی هستیم. حسن آقای خمینی استقلالی است. آقای روحانی را هم نمی دانم که اصلا اهل فوتبال است یا نه!»



روایت دوم خرداد؛ از تردید تا پیروزی

از ابطحی پرسیدم ۲ خرداد شما کجا بودید و چطور از نتیجه انتخابات مطلع شدید؟ در پاسخ گفت: «آن زمان من لبنان ساکن بودم. برای فعالیت در ستاد به ایران آمده بودم و خانواده ام لبنان بودند. صبح روز دوم خرداد من در منزل آقای خاتمی بودم. با هم در ماشین نشستیم و رفتیم در یک مدرسه رای بدیهم. در راه آقای خاتمی زد روی پایم و گفت اگر بشود به مر حله دوم برسیم، کاش ما رای اول را بیاوریم و آقای ناطق رای دوم را. بعد می توانیم با این نیروها یک مجموعه خوبی بسازیم. ماشین که به مدرسه رسید دیدیم تمام در و دیوار و سقف و پشت بام خبرنگار ریخته بود و ما هم تعجب کر دیدم. آن جا آقای خاتمی رای داد و با هم به خانه برگشتیم. ساعت ۶ بعد از ظهر من به سمت سوریه پرواز کردم. آقای خاتمی گفت چطور دلت می آید وقتی هنوز نتایج مشخص نشده بروی؟ گفتم نتیجه را بالاخره می فهمم. من آن زمان یک کارمند معمولی بودم. شخصیت مهمی در پرواز ما بود و وقتی در فرودگاه سوریه پیاده شدیم، سفیر ایران برای استقبال آن شخص آمده بود. ولی سفیر به سراغ من هم آمد و سلام احوال پرس و... و ماشین تعارف کرد. آن جافهمیدم که خبرهای خوبی اتفاق افتاده است.»



خاطره مهریه یک کیلو بال مگس

یکی از بخش های طنزآمیز گفت و گو به مراسم عقد زوج های جوان بر می گردد؛ مراسمی که ابطحی و خاتمی در آن حضور پیدا می کردند. به عنوان حسن ختام گفت و گو به او می گویم یکی از کارهای معروف شما و آقای خاتمی اجرای مراسم عقد جوان ها بود، آیا از این مراسم خاطره جالبی هم دارید؟ به شوخی پاسخ می دهد: «اصل سوتی این بود که می خواستند از دواج کنند (می خندند). یک مورد جالب این که آن موقع یک دختر و پسر به اصطلاح قرتی آمده بودند که با قرتی های الان خیلی فرق داشتند! عروس خانم گفت من یک کیلو بال مگس مهریه گذاشته ام. ما بحث مان شد که بال مگس از کجا پیدا کنیم و گفتیم این مالیت ندارد و... دختر خانم ول نمی کرد.»



اصلاحات، احمدی نژاد و نسل Z

ابطحی در باره دلایل پیروزی محمود احمدی نژاد دو عامل را موثر می داند؛ تعدد نامزدهای اصلاح طلب و فضای سنگین تخریب علیه اصلاحات. او می گوید: «بعد از ۸۸ در دوره دوم احمدی نژاد هیچ رودریایی برای تخریب اصلاحات نمانده بود. در همان زمان بود که نسل جوان در فضای مجازی حضور پیدا کردند که اطلاعی از گذشته نداشتند. حجم مخالفت ها هم زیاد بود و این اتفاق (رای آوردن احمدی نژاد) افتاد.» با این حال ابطحی در پاسخ به این که آیا اصلاحات می تواند نسل Z امروز را به خودش جذب کند، می گوید: «اگر منظور احزاب اصلاح طلب است که من معتقد هستم در جامعه نه این گروه و نه اصولگرایان سنتی، شناخته نمی شوند. اما اگر منظور اصلاحات باشد، نسل Z چه با این لغت آشنا باشند و چه نباشند، اکثریت شان چیزی جز اصلاحات نمی خواهند. چون یک طرفش براندازی است که خشونتش زندگی را راحت را می گیرد. یک طرف هم جریان افراطی است که معتقد است همه چیز عالی است. که خب این موضوع را نسل Z نمی پذیرد. برای همین معتقدم اصلاحات زنده و پویاست و ربطی به ما و امثال ما ندارد.»

مقایسه مدیران امروز و دیروز

ابطحی در ۲۱ سالگی مدیر رادیو بوده است که برای این روزها که مدیران ۴۰ ساله جوان و بی تجربه تلقی می شوند، اتفاق نادر و عجیبی است؛ اما او یادآوری می کند که در دهه نخست انقلاب شرایط کاملا متفاوت بود. در این باره می گوید: «الان این طور شده است. ولی در آن زمان این طور نبود. من در ۲۱ سالگی مدیر رادیو ایران در زمان جنگ بودم. همه جا هم همین طور بود. بزرگان هم زیر ۵۰ سال بودند. بعدا کم کم مسئولان بزرگتر شدند و سن جوانی را با خودشان بالا بردند!» به باور او با گذشت زمان، مدیران مسن تر شدند و به همان نسبت تعریف «جوان» هم تغییر کرد. یکی از سیاستمداران محبوب نسل گذشته، مرحوم حسن حبیبی بود. کسی که سال ها کاریکاتورش سوژه جلد مجله طنز «گل آقا» بود. این طور به نظر می رسد که یکی دیگر از تفاوت های مدیران گذشته با امروزی، میزان تحمل شوخی است. او از مرحوم حسن حبیبی به عنوان مدیری یاد می کند که نه تنها از طنز ناراحت نمی شد، بلکه گاهی خودش سوژه هایی برای مجله «گل آقا» پیشنهاد می داد. به گفته او: «مرحوم حبیبی آدم بزرگ، ادیب، متشخص، باسواد و صبور بود. در چهار سال اول که معاون اول بود، نقش بزرگی در نزدیک کردن آدم ها به یکدیگر داشت و مانند پدر عمل می کرد. می نشست جنجال ها را گوش می کرد و مدیریت می کرد. خدار حمتش کند.»

سیاستمدار کتاب باز و فیلم بین

ابطحی مطالعه را بخشی جدایی ناپذیر از زندگی اش می داند. هر چند معتقد است تلفن های همراه فرصت کتاب خواندن را از او گرفته اند. این فعال سیاسی می گوید: «آخرین کتابی که خواندم «عذاب وجدان» نوشته آلیا دسس پدس، مجموعه نامه هایی است که بین چند نفر رد و بدل می شود و از عنصر خیانت، ارتباطات اجتماعی و... صحبت می کند. اتفاقا یکی از شخصیت های سر دیریک روز نامه معروف است. پرماجراست. رمان «گذر خان» که خودم نوشته ام را هم توصیه می کنم بخوانید. سه جلد هم گزیده وبلاگ دارم به نام های برای دلم، بی نقاب و ما با ختیم. همیشه معمولاک کتاب در دستم هست. ولی لا مصب گوشی ها اجازه نمی دهند که زیاد بخوانم!» در کنار کتاب، تقریبا هر شب فیلم باسریال می بیند. او ادامه می دهد: «در این سال ها فیلم های ایرانی را کم دیده ام. ولی هر شب یک فیلم یا قسمتی از سریالی را می بینم. یک صفحه هم در IMDb دارم که در باره فیلم و سریال ها می نویسم. همان مطالبی که در اینستا می نویسم را به انگلیسی در آن صفحه می گذارم. الان سریال Maid را می بینم.»



مردی که سیاست را وارد قاب دوربین موبایل کرد

محمد علی ابطحی را بسیاری با سال های حضورش در دولت اصلاحات می شناسند. اورئیس دفتر، معاون و مشاور رئیس جمهور بود. اما یکی از مهم ترین اتفاقاتی که در زندگی اش رقم خورد، ورود زود هنگام به فضای مجازی بود. حضوری که از یک ایمیل با هو آغاز شد و بعدها به وبلاگ نویسی، عکاسی با موبایل و فعالیت مستمر در شبکه های اجتماعی رسید. او می گوید: «نخستین بار در سفری به امارات، یک خبرنگار خارجی برایم ایمیل ساخت تا بتواند مطالب را برایم ارسال کند. همان زمان اینترنت تازه وارد دفتر رئیس جمهور شده بود و من و چند نفر دیگر سایت های خبری را رصد می کردیم تا اخبار مهم را به رئیس جمهور برسانیم. سال ۱۳۸۲ زمانی که هنوز وبلاگ در ایران فراگیر نشده بود، نوشتن را آغاز کردم. کاری که تا سال ۱۳۸۸ حتی یک روز هم متوقف نشد.» اما اتفاق مهم تر خرید یک گوشی موبایل مجهز به دوربین بود. او چنین می گوید: «وقتی فهمیدم گوشی هایی آمده که عکس می گیرند، یکی خریدم و کسی هم نفهمید. در جلسات هیئت دولت از همه چیز عکس می گرفتم؛ از وضو گرفتن، ناهار خوردن، سیگار کشیدن برخی مسئولان و لحظه هایی که هیچ وقت در قاب رسمی دیده نمی شد.» او می گوید امروز بیش از ۲۰ هزار عکس از آن دوران در آرشیوش دارد که تنها حدود ۱۰ درصدشان منتشر شده اند. آن زمان انتشار عکس های غیر رسمی خیلی حساسیت ایجاد می کرد. به گفته ابطحی، بسیاری تصور می کردند معاون رئیس جمهور نباید وبلاگ بنویسد یا عکس های غیر رسمی منتشر کند. همین موضوع باعث شد در برخی جلسات مهم دعوت نشود یا مدام به او تذکر بدهند که «این ها را جایی ننویس!»



وبلاگ؛ رسانه ای که پرايش هزینه داد

ابطحی که از نسل اول وبلاگ نویسان فارسی است، می گوید در طول ۶ سال حتی یک روز هم نوشتن را کنار نگذاشت. فیلتر شدن وبلاگ، به گفته او فقط یک محدودیت رسانه ای نبود، بلکه خسارت مالی هم پرايش به همراه داشت. اما دوباره هاست خرید، وبلاگ تازه ای را راه انداخت و نوشتن را ادامه داد. به باور او وبلاگ صرفا یک ابزار ارتباطی نبود، فرصتی بود تا مردم، سیاستمداران را از زاویه ای متفاوت ببینند. ابطحی هنوز هم حضور پررنگی در فضای مجازی را دارد. از شبکه اجتماعی ایکس گرفته تا تلگرام و اینستاگرام. او از تجربه حذف صفحه اینستاگرامش هم می گوید: «صفحه اینستاگرامم پار سال در قضایای فلسطین و غزه بسته شد. پار سال در مر اسمی در کوهسنگی مشهد صدای شهید سیدحسن نصرا... پخش می شد که من فیلم گرفتم و استوری کردم. اول اینستا به من اخطار داد و بعد هم اکانت هم حذف شد. ۲۵۰ هزار فالوئر داشتم. بعد از آن دوباره به قول مشهدی ها از سر شروع کردم.» ابطحی می گوید با وجود پیگیری و ارسال ایمیل، صفحه اش باز نگشت و مجبور شد همه چیز را از ابتدا آغاز کند. در این باره می گوید: «الان دوباره صفحه جدیدم حدود ۵۲ هزار دنبال کننده دارد. تقریبا همه پیام هایی را که برایم می آید، می خوانم؛ هر چند گاهی برای جلوگیری از سوءاستفاده بخش نظرات را محدود می کنم. البته کامنت های بی ربط و توهین آمیز هم کم نیستند که خب نادیده می گیرم شان. در بیوی صفحه هم نوشته ام که همه پیام ها را می خوانم و واقعا همین کار را می کنم.»

فیلترینگ امنیتی نیست

یکی از صریح ترین بخش های گفت و گو، دیدگاه ابطحی در باره فیلترینگ است. او معتقد است اساسا چیزی به نام فیلترینگ موثر وجود ندارد، زیرا تقریبا همه مردم از ابزار های دور زدن آن استفاده می کنند. به اعتقاد او، نگاه حاکم بر فیلترینگ بیشتر ریشه در یک نگرش فرهنگی و اعتقادی دارد؛ نگرشی که تصور می کند با بستن یک سایت یا شبکه اجتماعی، می توان رفتار جامعه را تغییر داد. در این باره می گوید: «موضع من برای فیلترینگ روشن است و همیشه گفته ام. ولی اساسا ما فیلترینگ نداریم، چون همزمان به تعداد گوشی های دست مردم، فیلتر شکن و VPN هست، عملا فیلترینگ نداریم. یک مجموعه تصور می کنند اگر مثلا جوان ما به فلان سایت نرود، گناه نمی کند و گناهش گردن آن ها نمی افتد. آن ذهن ها تصور شان این است که با فیلترینگ جامعه چیزی نمی بیند. الان ما در شرایطی هستیم که برای هر موضوع ساده ای باید وی پی ان بزنیم، برای خبر و... همه اعضای خانواده مجبورند استفاده کنند. راحت ترین راه دسترسی به سایت های غیر مجاز در خانواده ها، اجاز های است که ما داده ایم برای گرفتن فیلتر شکن. نگرانش هم نیست، چون راهی است که طی می شود. الان در اوج جابه جایی نسل ها هستیم. در این نسل فرزندان و نوه های ما، پدران و مادران شان را کچل کرده اند از بس گوشی دست شان است و این واقعیت جامعه است.»